

## معناشناسی و هستی‌شناسی ملائکه در فلسفه صدرایی

عبداله صلواتی\*

مروه دولت‌آبادی\*\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم نزد متفکرین اسلامی مسئله ملائکه و تحلیل و واکاوی مرتبت وجودی آن است؛ تحلیل صدرایی ملائکه در راستای طرح کلان ملاصدرا، یعنی هماهنگی عقل و نقل است. او در موضعی از دریچه فلسفی از ملائکه یاد کرده و آنها را عقل می‌نامد و گاه نیز با لسان شریعت سخن گفته و با عنوان ملائکه از آنان یاد می‌نماید. دو پرسش اساسی این جستار عبارتند از: ملاصدرا چه تلقی‌ای از ملائکه دارد؟ او چگونه وجود ملائکه را اثبات می‌کند؟ بر این اساس برخی از نتایج این پژوهش به این قرار است: از نظر ملاصدرا، ملائکه طیف‌های گوناگونی دارند که از آن جمله اند: ملائکه مقرب، ارواح مهیمن، ملائکه مدبر، و ملائکه زمین. ویژگی مشترک میان آنها عبارت است از بساطت، تجرد، وجود بالفعل، مجرای فیض و رسالت؛ و همچنین تدبیر امور فلکی و دنیایی برخی از خصیصه‌های مختص ملائکه است. همچنین، گزارش ادله دوازده‌گانه ملاصدرا در اثبات ملائکه و ارائه آنها با چینش برهانی و نقد و بررسی آنها از برجستگی‌های این مقاله است که مسبقاً به سابقه نیست.

**کلیدواژه‌ها:** ملائکه، عقول، قاعده‌الواحد، مکان اشرف، ملاصدرا.

---

\* استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول)  
salavati2010@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر، شهید رجایی، mdolatabadi62@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۵

## ۱. طرح مسئله

یکی از تعلیمات و حیانی ادیان ابراهیمی قدر مسلم دانستن موجوداتی به نام ملائکه می‌باشد. همواره در رابطه با حقیقت و تبیین جایگاه آن‌ها اختلاف نظر بوده است. این اختلاف در میان مکاتب کلامی و فلسفی اسلامی نیز رایج بوده است. در نظر ملاصدرا، علم به ملائکه معرفتی نیست که از طریق کنکاش‌های عقل نظری به دست آید بلکه از علوم و مکاشفاتی است که "جز به نور متابعت وحی نبوی و اهل بیت نبوت و ولایتش" قابل دست یافتن نیست. (صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی، رساله سه اصل، 8)

نگارندگان پژوهش حاضر درصدد واکاوی این مسائل هستند:

ملاصدرا چه تلقی و تعریفی از ملائکه دارد؟ او چگونه و با چه دلایلی وجود ملائکه را اثبات می‌کند؟ چه نقدهایی بر ادله اثبات وجود ملائکه ملاصدرا وجود دارد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

چهار پژوهش مستقل درباره ملائکه از دیدگاه فلسفه صدرایی انجام شده که عبارتند از:

فرشته‌شناسی در اندیشه ملا صدرا نوشته رضا اکبری و محمد هادی محمودی.<sup>۱</sup>

در این مقاله، حقیقت و ویژگی‌های فرشته (مثل رسول بودن، قرب، قدرت، و خوف) ارائه می‌شود سپس سه دلیل بر اثبات ملائکه مطرح می‌شود. همچنین، از اقسام و انواع فرشتگان سخن گفته می‌شود و در پایان، فرشتگان با عقول و نفوس.

ملائکه الله از دیدگاه ملاصدرا، سید صدرالدین طاهری و مونا فریدی خورشیدی.<sup>۲</sup>

طاهری و فریدی در این جستار نخست دو دلیل بر اثبات ملائکه ارائه می‌کنند. سپس ماهیت ملائکه، اوصاف آنها (مثل عبودیت، عصمت، و قدرت)، تعدا و اصناف ملائکه، و رؤس ملائکه (اسرافیل، جبرئیل، میکائیل، و عزرائیل) مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. عقول در حکمت صدرایی و فرشته‌شناسی نهج البلاغه (با تأکید بر صفات)، نوشته علی ارشد ریاحی، ملیحه جمشیدیان.<sup>۳</sup>

در این مقاله تجرد و کثرت فرشتگان در نهج البلاغه و همین دو خصوصیت در حکمت ملا صدرا در مورد عقول مورد بررسی قرار گرفته است.

عقول در حکمت صدرا و فرشته‌شناسی نهج البلاغه (با تأکید بر افعال)، نوشته علی ارشد ریاحی، ملیحه جمشیدیان.<sup>۴</sup>

نگارندگان مقاله یاد شده به اقسام عقول (طولی و عرضی) و افعال عقول می‌پردازند؛ افعالی همانند افتضه صور موجودات و افاضه معرفت، و ابلاغ وحی. چنانکه مشهود است هیچ یک از پژوهش‌های یاد شده به تفصیل به گزارش ادله دوازده-گانه ملاصدرا و نقد آنها نپرداخته است.

### ۳. معنائشناسی ملائکه

در این بخش به معنای لغوی و اصطلاحی و اقسام ملائکه می‌پردازیم:

#### ۱.۳ معنای لغوی

در قرآن مجید 88 مرتبه واژه ی "ملک" آمده است. "ملک" از نظر لغت شناسان معنای متفاوتی دارد:

در نظر طریحی اصل ملک، "مالک" است، سپس جای میم و همزه تغییر یافت و کلمه ملائک ساخته شد ملائک از الوکه، به معنی رسالت است. بعدها به دلیل کثرت استعمال، همزه حذف شد و "ملک" درست شد. جمع ملک "ملائک" است و سپس "تاء" را به دلیل مبالغه یا تأنیت جمع بدان افزودند. (طریحی، ج 5، ص 292؛ زمخشری، 1/124؛ قریشی، 6/275) راغب اصفهانی معتقد است: اصل ملائکه "الک" است و ملائکه هم در معنای جمع و هم مفرد به کار می‌رود (راغب اصفهانی، 330)

#### ۲.۳ معنای اصطلاحی

فارابی و شارحان او بر این باورند که: ملائکه همان صور علمی ابداعی و قائم به نفس هستند و قید «قائم به نفس» بودن ملائکه را از الواحی که نقوشی بر آنها نقش می‌بندد متمایز می‌کند. همچنین، در نگاه شارحان فارابی، ملائکه دو اعتبار دارند: یکی اعتبار فی نفسه که در این لحاظ مجرد از ماده و زمان است و اعتبار تمثیل در دیگری که با این اعتبار، می‌تواند محسوس و متخیل هم باشد. (فارابی و غازی، فصوص الحکمه و شرحه، ص 126-128)

با تتبع در آثار ابن سینا در می‌یابیم او سه معنا برای ملائکه در نظر داشته است: ۱. قوای غیر محسوس (ابن سینا، تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، ص: ۱۳۲)؛ ۲. عقول مفارق؛ ۳. نفس کل. (ابن سینا، رساله در حقیقت، ص ۱۴، ۱۶)

ابن سینا ملائکه را به دو دسته علمی و عملی تقسیم می‌کند. او عالم عقل اول را عالم ملائکه علمی می‌داند؛ ملائکه‌ای که به ملاحظه جمال حق مشغول‌اند و عالم نفس کل را عالم ملائکه عملی تلقی می‌کند و رسالتش را افاضه خیر بر عالم معرفی می‌کند. (ابن سینا، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، ص ۱۳، ۱۶)

شیخ الرئیس تصریح می‌کند که عقول و نفوس سماوی که در فلسفه از آنها سخن گفته می‌شود به ترتیب معادل با ملائکه علمی (=ملائکه کروی) و ملائکه عملی (=ملائکه مدبر) است. به همین دلیل، تعریفی که ملائکه در نگاه ابن سینا پیدا می‌کند عبارت است از جوهر شریف نوری مجرد از ماده‌اند با این تفاوت که ملائکه مدبر و سماوی در مقام ذات مجرد و در مقام فعل مادی‌اند اما ملائکه کروی مجرد تام دارند، یعنی بحسب ذات و فعل مجردند. (ابن سینا، رساله در حقیقت، ص ۱۴، ۱۶؛ همو، اشارات، نمط ۷، ص ۳۷-۳۸)

از نظر ملاصدرا، لفظ ملائکه بر جواهر قدسی پوشیده بر چشم بشر اطلاق می‌شود و مراد از بالهای فرشتگان، جهات و قوای علمی و عملی آنهاست. (شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۷۰) همچنین او به لحاظ ریشه‌شناسی واژه «ملک»، این واژه، را مشتق از الوک به معنی رسالت می‌داند و با تأکید بر ویژگی رسالت، اظهار می‌دارد: فقط روحی که رسالت دارد ملک است. به دیگر سخن، ملائکه واسط میان خدا و مردم هستند. (محمد ابراهیم شیرازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۵۸۶؛ همو، تفسیرالقرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۰۳)

ملاصدرا در الشواهد الربوبیه وساطت میان حق تعالی و ملائکه را به پنج حالت قابل تقسیم می‌داند: وساطت در قوس نزول و صدور فیض وجود از حق تعالی به سایر موجودات؛ وساطت در قوس صعود و بازگشت موجودات به سوی حق تعالی که شامل حال ظهور و نشانه‌های مرگ، قبض ارواح، اجراء سؤال، ثواب و عذاب قبر و... می‌باشد که آیات داله بر این وساطت بسیار است؛ وساطت در مرحله تشریح دین که شامل نزول و آوردن وحی، دفع شیاطین، یاری به رسول خدا(ص) و تأیید مومنین و استغفار آنان است؛ وساطت جهت تدبیر امور عالم مادی توسط عقول عرضی و یا ارباب انواع که امر تدبیر بر عهده آنان است؛ وساطت برخی ملائکه در رساندن اوامر حق تعالی به ملائکه‌ای که مقام پایین‌تر دارند جهت تدبیر امور مادی. (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۲۴۵)

بنابراین از نظر سه فیلسوف یاد شده، یعنی فارابی، ابن سینا، و ملاصدرا، ملائکه انواع گوناگونی دارند که هسته مرکزی ویژگی‌های آنها مجرد است اما برخی مجرد ناقص و خیالی دارند و طیفی، مجرد تام و عقلی.

هر آنچه در تعریف اصطلاحی گذشت در واقع بیان مای شارحه ملائکه است که دقیقاً همین تعریف، پس از اثبات وجود ملائکه، مای حقیقه ملائکه، یعنی حقیقت ملائکه را سامان می‌دهد.

#### ۴. ویژگی‌های وجودی و کارکردی انواع ملائکه از نظر ملاصدرا

ملاصدرا ایمان به وجود ملائکه و علم به آنان را از شروط مسلمانی می‌داند. همچنین، به باور او آگاهی برخی از ملائکه بسیار سست و بی‌اساس است؛ آنها فکر می‌کنند ملائکه همچون مرغانی است که در هوا پرواز می‌کنند (همو، رساله سه اصل، ص ۱۲۶)

این فیلسوف شیرازی به نوعی آگاهی عمیق و دقیق از ملائکه را در پیروی از تعالیم و حیانی و آموزه‌های امامان معصوم (ع) می‌داند (همانجا)

از نظر ملاصدرا، ملائکه مقام معلوم دارند و بحسب وجودی تغییر و سیوروتی در آنها راه ندارد. (صدرالدین شیرازی، اسرار الآیات و أنوار البینات، النص، ص: ۱۵۸) افزون بر آن، ملاصدرا بر این باور است: وجود ملائکه، وجود صوری بسیط است و منزله از ترکیب ماده و صورت یا ترکیب روح و بدن. و به همین دلیل، در ملائکه بحسب ذات، فعل، و صفت، تزامن و تضاد راه ندارد. (الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۷، ص: ۱۳۰)

بنابراین، از نظر ملاصدرا، ملائکه از این ویژگیها برخوردار هستند: ۱- بسیط، ۲- مجرد و تنزه از قوه و ماده، ۳- واسطه فیض، ۴- رسالت، ۵- حواس ظاهری قادر به ادراک آنها نیست. (همو، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۶/ 417 و ۷/ 130)

ویژگی دوم، یعنی مجرد و تنزه از قوه و ماده شامل مجرد خیالی و عقلانی میشود.

ملاصدرا در موضع دیگر، ملائکه را مجرد به مجرد عقلانی می‌داند و در جایی دیگر برخی از ملائکه (ملائکه مدبرون که نوعی تعلق به اجرام و افلاک آسمانی دارند) را موجودات ناقص و متعلق به عالم ماده می‌داند که در این حالت، تجردشان خیالی خواهد بود. به نظر می‌رسد در جمع میان این دو سخن بظاهر متعارض ملاصدرا باید گفت که ملائکه انواع گوناگونی دارند که هسته مرکزی ویژگیهای آنها مجرد است اما برخی مجرد ناقص و خیالی دارند و طیفی مجرد تام و عقلی.

ملاصدرا در موضع دیگر، موجود را به کامل و ناقص تقسیم کرده است. موجود کامل فوق تمام، ذات باری تعالی است و موجود کامل تام ملائکه مقربین هستند. موجودات ناقص نیز به مستکفی و غیرمستکفی تقسیم می‌گردند و ملائکه مدبرون از سنخ موجودات ناقص مستکفی هستند. و از آن آنجایی که ملائکه مقرب منزله از هر گونه قوه هستند مقام آنها معلوم و ثابت است و افزایش کمال در آنها راه ندارد. (همو، تفسیر قرآن، ج ۲، ۳۷۰-۳۷۱) و قدر مشترک همه ملائکه آن است که بری از ماده جسمانی هستند. (همو، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۶/۱۷۴)

بنابر آنچه گفته شد: میان ملائکه تفاوت تشکیکی جاری است. برخی از ملائکه به واجب تعالی که منشأ فیض است نزدیک‌تر هستند و به همین دلیل، وجودی کامل‌تر و قوی‌تری دارند و گروهی از ملائکه از منشأ فیض دورند و به این لحاظ وجودی ضعیف‌تر دارند. لذا آخرین مرحله از این سلسله طولی عقول که برزخ جسمانی تحت سیطره آنها است به واسطه این نوع ارتباط با موجودات جسمانی، نوعی تعلق بدانها پیدا می‌کنند اگرچه خود نیز مبری از جسم-ماده جسمانی هستند. تعلق ملائکه به پدیده‌های جسمانی به معنی جسمانی بودن این گونه از ملائکه نیست، بلکه تعلق آنها از سنخ تدبیر است (همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۷۴)

یکی از مهم‌ترین وظایف ملائکه کارگزار در هر نوع انسانی، نقش آنان در افاضه علوم به بشر و الهامات عینی به انسان است که ملاصدرا در مفاتیح الغیب به تفصیل بدان پرداخته است و الهام ملک را خاطر خیری می‌داند که محرک فعل خیر در انسان است، دلیل ایشان بر اینکه ملائکه علت خواطر خیر انسان است حدوث خواطر و اختلاف در علل این حوادث است، از علت خاطر داعی به خیر، ملک و از علت خاطر داعی به شر به شیطان تعبیر می‌کند، لذا این قسم از ملائک جواهر نورانی مجردی هستند که وظیفه شان در نسبت با انسان، افاضه خیر، افاده علم، کشف حق و وعده به معروف است. (محمدبن ابراهیم شیرازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۵)

## ۵. هستی‌شناسی ملائکه

ملاصدرا در کتاب اسفار، با ارائه تعریفی از ملائکه به اثبات آن می‌پردازد: به نظر او، ملائکه موجودی است که بحسب وجود، می‌میان خدا و عالم خلق قرار دارد و واسطه افاضه خیر

عبداله صلواتی و مروه دولت‌آبادی ۱۰۱

و جود مستمر از خدا بر مخلوقات است. (الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعه، ج ۷، ص: ۲۶۲)

گفتنی است: در آثار ملاصدرا و دیگران، ادله اثبات ملائکه با صورت قیاسی و چینش مقدمات نیامده، اما نگارندگان تلاش کردند هر برهانی را با ارائه مقدماتش و با چینش خاصی ارائه کنند:

### ۱.۵ یکم. دلیل مبتنی بر نقل

ملاصدرا در دلیل نخست خویش، با استناد به روایاتی که بر خلقت عقل، نور، و قلم به مثابه نخستین مخلوق دلالت دارد اشاره کرده و آنها را دلیل بر وجود ملائکه می‌داند. (محمد بن ابراهیم شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۷، ص: ۲۶۲؛ محمد بن ابراهیم شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۷)

#### نقد و بررسی دلیل یکم

پیش فرض این دلیل، این همانی عقل، نور و قلم با ملائکه است که خود برای اثبات نیازمند دلیل دیگری است. این دلیل را می‌توان چنین سامان داد:

مقدمه یکم. عقل اول، پنج ویژگی ملائکه را داراست؛ این پنج ویژگی همان‌طوری که مطرح شد عبارتند از: ۱- بسیط، ۲- مجرد و تنزه از قوه و ماده، ۳- واسطه فیض، ۴- رسالت، ۵- حواس ظاهری قادر به ادراک آنها نیست. (همو، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، ص ۴۱۷، ج ۷، ص ۱۳۰)

مقدمه دوم. به استناد روایات عقل اول وجود دارد.

نتیجه: ملائکه وجود دارند.

البته اگر کسی حجیت روایات را نپذیرد این دلیل برایش تام نیست.

### ۲.۵ دوم. دلیل مبتنی بر قاعده الواحد

ملاصدرا از طریق قاعده الواحد که حاکی از امتناع صدور کثیر از واحد است به اثبات ملائکه می‌پردازد:

مقدمه یکم. خداوند بسیط حقیقی است.

مقدمه دوم. بنابر قاعده الواحد، از بسیط حقیقی جز امر واحد و بسیط صادر نمی‌شود.

مقدمه سوم. از خدا جز امر واحد و بسیط صادر نمی‌شود.  
مقدمه چهارم. امر واحد بسیط همان عقل اول است  
مقدمه پنجم. همان‌طوری که گفته شد: عقل اول، پنج ویژگی ملائکه را داراست  
نتیجه: نخستین آفریده الهی مَلک است. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة،  
ج ۷، ص ۲۶۲-۲۶۳)

### ۳.۵ سوم. دلیل مبتنی بر قاعده امکان اشرف

۱. بنابر تعریف، مَلک عبارت است از: زنده ناطق نامیرا (موجود اشرف)  
۲. در نشئه طبیعت انسان به عنوان زنده ناطق (موجود میانه) و حیوانات و نباتات به  
مثابه زنده غیرناطق (موجود اخس) آفریده شدند.  
۳. بنابر قاعده امکان اشرف، هرگاه ممکن اخسی وجود یابد قطعاً پیش از او ممکن  
اشرفی وجود یافته است. (رک: همو، مفاتیح الغیب، ۱/۵۵۲-۵۵۳؛ الحکمة المتعالیة فی  
الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۳؛ فخرالدین محمدبن عمرالرازی، التفسیر کبیر، ۲/۱۶۱)  
نتیجه: پیش از اینکه انسان و حیوان و نبات پا به عرصه گیتی نهند، مَلک وجود یافته است.  
نقد و بررسی دلیل سوم.

قاعده امکان اشرف دو شرط دارد: یکی آنکه موجود اشرف باید از عالم مفارقات باشد  
و دیگر آنکه اشرف و اخس مندرج در ماهیت واحدی باشند. شرط اندراج در ماهیت واحد  
در دلیل یاد شده اثبات نشده است و تلاش ملاصدرا برای اینکه این شرط را به وجود  
برگرداند تلاش موفقی نبوده است.

### ۴.۵ چهارم. دلیل مبتنی بر مناسبت ذاتی بین علت تامه و معلول

مقدمه یکم. خداوند علت تامه پیدایش معلول اول، یعنی عقل اول است.  
مقدمه دوم. خداوند بسیط، مجرد، و نور محض است.  
مقدمه سوم. میان علت تامه و معلول مناسبت ذاتی برقرار است.  
مقدمه چهارم. عقل اول، بسیط، مجرد، و نور محض است.  
نتیجه: معلول و مخلوق اول همان مَلک است. (رک: محمد بن ابراهیم شیرازی، الحکمة  
المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۳)



### نقد و بررسی دلیل چهارم

اگر کسی خدا را تنها بسیط و مجرد محض بداند یا سنخیت میان خدا و معلول اول را در امور دیگری غیر از بساطت و تجرد بداند آن‌گاه این برهان تام نیست.

### ۵.۵ پنجم. دلیل مبتنی بر حرکت

مقدمه یکم. نفوس انسانی کمالات علمی و عملی را بتدریج دارا می‌شوند. مقدمه دوم. انسان نمی‌تواند با دست خودش از حالت بالقوه کمال به حالت بالفعل آن نائل شود؛ بنابراین در این حالت، شی واحد مفید و مستفید می‌گردد. به عبارتی لازم می‌آید معطی کمال فاقد کمال باشد و این محال است.

مقدمه سوم. خروج انسان از حالت بالقوه کمال به حالت بالفعل آن نیازمند مُخرج است. مقدمه چهارم. مُخرج انسان از حالت بالقوه کمال به حالت بالفعل آن باید واجد کمالات باشد و واسطه فیض میان خدا و انسان.

نتیجه: ملائکه به عنوان واجد کمالات و واسطه فیض میان خدا و انسان و مُخرج نفوس وجود دارند (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۶۴)

### نقد و بررسی دلیل پنجم

این برهانی در صورتی تام است که مقدمه‌ای بدان اضافه شود که بر اساس آن، اثبات شود خدا نمی‌تواند مُخرج نفس انسانی از قوه به فعل.

### ۶.۵ ششم. دلیل مبتنی بر تلازم هیولی و صورت

مقدمه یکم. هیولی فی نفسه تحقیقی ندارد.

مقدمه دوم. هیولی برای تحقق یافتن نیازمند صورت‌ما و جوهر عقلی است.

مقدمه سوم. صورت مطلق به عنوان واحد بالابهام و جوهر عقلی به مثابه واحد بالهویة مطرح است؛ با این توضیح که: جوهر عقلی پشت سرهم هیولی را به واسطه صورت‌های متبدل حفظ می‌کند؛ یعنی جوهر عقلی، وحدت شخصی دائمی هیولی را با وحدت مرسله و متبدل الافراد و وحدت ثابت و باقی تأمین می‌کند. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۶۴)

نتیجه: جوهر عقلی که همان مَلک است وجود دارد.

### نقد و بررسی دلیل ششم

این برهان مبتنی بر دو پیشفرض اثبات نشده است؛ یکی وجود هیولی و دیگری، وجود جوهر عقلی. در حالی که وجود جوهر عقلی که همان مَلک است مطلوب ماست نه از مقدمات. به تعبیری: این برهان گرفتار دور است.

### ۷.۵ هفتم. دلیل مبتنی بر طبیعت متجدد

مقدمه یکم. بنابر اصل حرکت جوهری، طبیعت بحسب وجود نه ماهیت، متجدد است. مقدمه دوم. خدا به عنوان امر ثابت نمی‌تواند مفیض طبیعت متجدد باشد. مقدمه سوم. دیگر طبایع هم به دلیل تجددشان نمی‌توانند مفیض طبیعت متجدد باشند. زیرا نقل کلام به مفیض طبیعت متجدد دوم می‌کنیم و این سلسله مفیض‌ها نمی‌تواند متجدد باشند دور هم محال است. مقدمه چهارم. نفس نیز به حیث تعلقش به طبیعت، حکم طبیعت را دارد و طبیعت متجدد نمی‌تواند مفیض طبیعت باشد. مقدمه پنجم. هیولی نیز قوه انفعالی است و صورت فعلی ندارد تا بخواهد مفیض طبیعت باشد

نتیجه: جوهر عقلی که همان مَلک است مفیض طبیعت است. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۶)

### نقد و بررسی دلیل هفتم

حد وسط این دلیل تجدد ذاتی طبایع مادی است و برای منکران تجدد ذاتی تام نیست. افزون بر آن، نحوه ارتباط امر حادث با تجدد ذاتی و امر مجرد با خصیصه تغییرناپذیری اثبات نشد.

### ۸.۵ هشتم. دلیل مبتنی بر غایت

مقدمه یکم. موجودات بحسب سرشت و شوق غریزی‌شان به مافوق‌شان و تمام و کمال توجه دارند.

مقدمه دوم. اگر در موجودات شوق به امری و مقصودی باشد و آن امر به مثابه مقصد و مقصود وجود نداشته باشد آن‌گاه باطل و عبث در عالم راه می‌یابد.

مقدمه سوم. باطل و عبث در عالم وجود ندارد.  
مقدمه چهارم. هر نوع طبیعی غایت کمالی دارد و این غایت کمالی نمی‌تواند نفس باشد چون نفس حالت بالقوه دارد و خود نیازمند غایت و مُخرج است.  
مقدمه پنجم. و این غایت کمالی نمی‌تواند خدا باشد. چون این غایت متکثر و متنوع است و خدا واحد است.

نتیجه: در سلسله آفرینش و ترتیب صدور اشیاء واسطه‌های عقلی بین خدا و خلق وجود دارد و این واسطه‌ها همان مفارقات عقلی و ملائکه هستند. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص ۲۶۶)

#### نقد و بررسی دلیل هشتم

مقدمه پنجم این دلیل مخدوش است. زیرا خدا بحسب صفاتش تنوع دارد و صفات متنوع می‌تواند غایات کمالی طبایع باشد.

#### ۹.۵ نهم. دلیل مبتنی بر کفایت امکان ذاتی

مقدمه یکم. موجودات در دریافت فیض از خدا دو دسته‌اند: طیفی صرفاً نیازمند امکان ذاتی اند و گروهی افزون بر امکان ذاتی به امکان استعدادی نیاز دارند.

مقدمه دوم. موجوداتی که نیازمند به امکان استعدادی برای تحقق نیستند بنحو تقدم بالذات، پیش از زمان و زمانیان و قبل از مکان و مکانیات در عالم دهر وجود می‌یابند.

مقدمه سوم. موجوداتی که نیازمند به امکان استعدادی برای تحقق هستند بحسب طبیعت مرسله‌شان در عالم صنع و ابداع موجودند و افاضه آنها از ناحیه مفیض، افاضه‌ای ثابت و دائمی است اما این موجودات بحسب تعینات شخصی‌شان در عالم ماده پدید می‌آیند و حادث زمانی‌اند.

مقدمه چهارم. موجوداتی که نیازمند به امکان استعدادی برای تحقق هستند متکثر هستند لذا نمی‌توانند مستقیماً از خدا پدید آیند.

نتیجه: موجوداتی که نیازمند به امکان استعدادی برای تحقق هستند بواسطه عقول و ملائکه پدید می‌آیند. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۶۷-۲۶۸)

#### نقد و بررسی دلیل نهم

مقدمه چهارم این دلیل مخدوش است. زیرا خدا بحسب صفاتش تنوع دارد و صفات متنوع منشأ پیدایش موجودات باشد.

### ۱۰.۵ دهم. دلیل مبتنی بر حرکت فلکی

مقدمه یکم. افلاک حرکت دارند.

مقدمه دوم. هر متحرکی نیازمند محرک است.

مقدمه سوم. و آن محرک باید غیرمتحرک باشد و الا تسلسل لازم می آید.

مقدمه چهارم. محرک نامتحرک افلاک، امر بالفعل و تغییرناپذیر است.

مقدمه پنجم. محرک نامتحرک افلاک، خدا نیست. چون این محرک‌ها متکثرند اما خدا

واحد است.

مقدمه ششم. محرک نامتحرک افلاک، نفوس فلکی نیستند. چون نفس فلکی نسبت به

برخی کمالات بالقوه هستند و برای خروج از قوه نیازمند موجود دیگری هستند.

نتیجه: عقول، یعنی ملائکه محرک‌های نامتحرک افلاک هستند. (رک: الحکمة المتعالیة فی

الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۶۸-۲۶۹)

#### نقد و بررسی دلیل دهم

این دلیل مبتنی بر پیشفرض وجود افلاک و نفوس فلکی است و امروزه وجود آنها را

انکار کرده‌اند و افلاک را صرفاً همان مدارات فرضی دانسته‌اند.

### ۱۱.۵ یازدهم. دلیل مبتنی بر مطابقت

مقدمه یکم. صدق برخی از گزاره‌ها به مطابقتشان با نفس الامر است.

مقدمه دوم. مطابقت با تغایر شخصی دو شی و اتحادشان در امر مورد تطابق

محقق می‌شود.

مقدمه سوم. در جایی که مطابقت به ذهن و عین محسوس نیست امر مطابق، یعنی نفس

الامر باید وجود داشته باشد. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۷۰)

مقدمه چهارم. نفس الامر به عنوان امر ثابت و بیرون از ذهن ما یا قائم بنفسه است یا

ممثل در دیگری.

مقدمه پنجم. نفس الامر نمی‌تواند متمثل در دیگری باشد زیرا نفس الامر بیرون از ذهن

ماست نه متمثل در آن.

مقدمه ششم. نفس الامر قائم بنفسه است؛ قائم بنفسه یا دارای وضع و جهت است یا

وضع و جهت ندارد.

عبداله صلواتی و مروه دولت‌آبادی ۱۰۷

مقدمه هفتم. گزاره‌هایی که مطابقشان نفس الامر است متعلق به هیچ جهت، وضع، و زمان نیستند.

مقدمه هشتم. نفس الامر، وجود قائم بنفسه‌ای در خارج است و مشتمل بر همه معقولات است.

مقدمه نهم. این موجود مشتمل بر همه معقولات، خدا نیست. زیرا خدا تنوع و کثرت ندارد اما در این موجود مشتمل بر همه معقولات کثرت راه دارد.

نتیجه: این موجود مشتمل بر همه معقولات همان مَلک است. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۷۲ - ۲۷۱)

#### نقد و بررسی دلیل یازدهم

حکما در تعیین مصداق نفس الامر اختلاف نظر دارند اگر ما نفس الامر را به تعبیر علامه طباطبایی همان، ثبوت عام و تبعی بدانیم (طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۱۴) این برهان در اثبات ملائکه تام نخواهد بود.

#### ۱۲.۵ دوازدهم. دلیل مبتنی بر احتمالات کمال و نقص

مقدمه یکم. اشیاء بر حسب احتمال عقلی چهار قسم اند: تام یا ناقص. قسم اول یا فوق تمام است یا نه و قسم دوم یا مستکفی بذاته است یا مستکفی به غیر.

مقدمه دوم. عنصریات نقص محض اند و فلکیات مستکفی اند و خدای عز اسمه فوق تمام است.

نتیجه: بحسب احتمالات یادشده، پس باید در عالم موجودی باشد که متوسط بین فوق تمام و بین موجودات ناقص و یا مستکفی باشد و آن همان عقل یا مَلک است. (رک: الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۷۲)

#### نقد و بررسی دلیل دوازدهم

این برهان قابل ادغام با برهان امکان اشرف است و برهان مبتنی بر امکان اشرف نیز پیشتر نقد شد.

افزون بر دلایل یاد شده ملاصدرا در مفاتیح الغیب نیز سه دلیل ارائه کرده است: ۱. دلیل مبتنی بر امکان اشرف با تقریر خاص (از این تقریر در دلیل سوم از دلایل دوازده‌گانه استفاده شد)؛ دلیل مبتنی بر اشرفیت عالم فوق طبیعت (که در ادامه به گزارش و نقد آن

می‌پردازیم؛ ۳. دلیل مبتنی بر شهود اصحاب سلوک و مکاشفه (از ذکر این دلیل به خاطر اقناعی بودن آن گذر می‌کنیم)

### ۶. دلیل مبتنی بر اشرفیت عالم فوق طبیعت

۱. بنا بر گواهی فطرت جهان آسمانها برتر از جهان سفلی و پست است.
  ۲. حیات و عقل و نطق برتر از ضد آنهاست.
  ۳. اگر در جهان پست، حیات و عقل و نطق باشد به حکم فطرت در جهان بالاتر بنحو اولی حیات و عقل و نطق وجود دارد.
  ۴. در جهان پست، حیات و عقل و نطق وجود دارد.
- نتیجه: در جهان بالاتر حیات و عقل و نطق وجود دارد و ملائکه صاحبان حیات و عقل و نطق در عالم بالاتر هستند. (رک: فخرالدین محمدبن عمرالرازی، التفسیر کبیر، ۲/ ۱۶۲؛ صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۵۵۲-۵۵۳)

### ۱.۶ بررسی و نقد دلیل

در صغرای این دلیل به اشرفیت عالم سماوات و مجردات نسبت به عالم ماده اشاره شده است و سپس در کبری با بدیهی دانستن وجود فضیلت‌هایی هم چون حیات، علم، عقل و... در عالم ماده چنین نتیجه گرفته شده است که بعید است چیزی از فضیلت در عالم ماده باشد اما در مافوق آن یعنی عالم مجردات نباشد چرا که هر آینه هر آنچه به نحو ضعیف در معلول وجود دارد حقیقت آن به نحو اکمل و اتم در علت وجود دارد.

قابل ذکر است که در این استدلال، ابتدا وجود عالم اشرف پیش فرض گرفته شده و بعد کمالات وجودی را برایش اثبات می‌کنند. اما مگر اشرفیت خود در بردارنده چنین کمالاتی نیست. لذا به نظر نگارندگان دلیل دوم جهت اثبات ملائکه مناسب نبوده و خالی از دور نیست و صرفاً تنبیهی است به وجود برتر و اعلائی کمالات و فضائل مادی در عالم مافوق.

## ۷. دلیل مختار

ملاصدرا در مواضع گوناگون از آثارش از ملائکه و اثبات وجودشان سخن می‌گوید. در مفاتیح الغیب از باب تأیید، دلایل امام فخر رازی در اثبات وجود ملائکه را ذکر می‌نماید، اما در اسفار متفاوت عمل می‌نماید و بدون در نظر گرفتن دلایل امام فخر، دوازده دلیل دیگر ارائه می‌کند که به نظر می‌رسد این دلایل تام نبوده و گاه اعم از مدعا و گاه مبتنی بر دور هستند. به نظر می‌رسد تنها برهانی که می‌توان بدان اعتنا کرد برهان مبتنی بر قاعده‌الواحد است.

ملاصدرا در الشواهد الربوبیه در این باره اظهار می‌دارد: "خدای متعال می‌فرماید: و ما امرنا الا واحده (قمر 50) زیرا آنچه نخستین بار از ناحیه واجب الوجود موجود می‌گردد باید عقل باشد زیرا قبل از این گفته شد که واجب الوجود واحد حقیقی است پس واجب است که فیض نخستین، موجود واحدی باشد که هم در وجود و هم در تأثیر مجرد از ماده باشد و بنابراین صادر اول چیزی جز عقل نخواهد بود زیرا جسم فاقد وحدت است و هیولی فاقد تأثیر و عرض و صورت فاقد استقلال در وجود است و نفس فاقد استقلال در تأثیر است. (همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۱۳۹)

## ۸. نتیجه‌گیری

یکم. ویژگی مشترک میان ملائکه عبارت است از بساطت، تجرد، وجود بالفعل، مجرای فیض و رسالت؛ و هیمنان، تدبیر امور فلکی و دنیایی برخی از خصیصه‌های مختص ملائکه است. گفتنی است همه ملائکه مجرد عقلانی دارند و تعلق برخی از ملائکه به افلاک و عالم ماده منافاتی با تجرد عقلانی آنها ندارد، بلکه این تعلق از نوع تعلق تدبیری است.

دوم. از نظر ملاصدرا، ملائکه طیفهای گوناگونی دارند که عبارتند از: ملائکه علمی و عملی؛ ملائکه مقرب، مهمین، ملائکه مدبر، ملائکه آسمان، و ملائکه زمین.

سوم. رسالت ملائکه متفاوت است: برخی وساطت در قوس نزول و صدور فیض وجود از حق تعالی به سایر موجودات دارند و برخی واسطه در قوس صعود هستند و طیفی وساطت در مرحله تشریح دارند و گروهی وساطت جهت تدبیر امور عالم مادیو دسته‌ای وساطت در رساندن اوامر حق تعالی دارند.

چهارم. ملاصدرا در اسفار در باب اثبات ملائکه دوازده دلیل عرضه می‌کند که عبارتند از: دلیل نقلی؛ دلیل مبتنی بر امکان اشرف؛ دلیل مبتنی بر قاعده‌الواحد؛ دلیل مبتنی بر مناسبت ذاتی بین علت تامه و معلول؛ دلیل مبتنی بر حرکت؛ دلیل مبتنی بر طبیعت متجدد؛ دلیل مبتنی

بر طبیعت متجدد؛ دلیل مبتنی بر غایت؛ دلیل مبتنی بر کفایت امکان ذاتی؛ دلیل مبتنی بر حرکت فلکی؛ دلیل مبتنی بر مطابقت؛ دلیل مبتنی بر احتمالات کمال و نقص.

همچنین، او در مفاتیح الغیب، سه دلیل ارائه می‌کند: ۱. دلیل مبتنی بر امکان اشرف؛ ۲. دلیل مبتنی بر اشرفیت عالم فوق طبیعت (که در ادامه به گزارش و نقد آن می‌پردازیم)؛ ۳. دلیل مبتنی بر شهود اصحاب سلوک و مکاشفه (از ذکر این دلیل به خاطر اقناعی بودن آن گذر می‌کنیم)

پنجم. به نظر نگارندگان، از میان دوازده برهان ملاصدرا بر اثبات ملائکه، مهم‌ترین دلیل، مبتنی بر قاعده‌الواحد است و دیگر دلایل ملاصدرا در این فقره، تام نبوده و اشکالاتی چون دور، اعمیت از مدعا، و کمبود مقدمات متوجه آنهاست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. اندیشه نوین دینی، پاییز ۱۳۹۱ - شماره، صفحات ۳۷ تا ۵۰.
۲. معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۸، مهر ۱۳۹۱، صفحات ۸۹-۱۰۸.
۳. خردنامه صدر، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۵۸، صفحات ۸۲ تا ۹۷.
۴. خردنامه صدر، پاییز ۱۳۹۲، سال نوزدهم، شماره ۷۳.
۵. قاعده آخری هی قاعده امکان الأشرف مفادها أن الممكن الأشرف یجب أن یكون أقدم فی مراتب الوجود من الممكن الأخس و أنه إذا وجد الممكن الأخس فلا بد أن یكون الممكن الأشرف منه قد وجد قبله و هذا أصل شریف برهانی عظیم جدواه کریم مؤداه کثیر فوائد متوفر منافعه جلیل خیراته و برکاته (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ص: ۲۴۴).

### کتاب‌نامه

- ابن سینا، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه و حواشی و تصحیح از دکتر موسی عمید دانشگاه بو علی سینا، همدان، ۱۳۸۳.
- ابن سینا، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، قاهره، دارالعرب، ۱۳۲۶.
- بهشتی، احمد، تجرید شرح نمط هفتم از کتاب الاشارات و التنبیها، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش
- الرازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، تهران: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، (بی تا)،
- شیرازی، محمدبن ابراهیم، اسرار الآیات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.



- شیرازی، محمدبن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقليه الاربعه، بیروت دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1981 م
- شیرازی، محمدبن ابراهیم، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح جلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، 1386
- الشیرازی، محمدبن ابراهیم، شرح اصول کافی، تهران: مکتبه المحمودی، 1391
- شیرازی، محمدبن ابراهیم، رساله سه اصل، تهران، دانشگاه تهران، 1340
- شیرازی، محمدبن ابراهیم، مفاتیح الغیب، تحقیق و تصحیح نجفعلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۶
- طباطبایی، محمد حسین نه‌ایه الحکمه، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین نوبت چاپ: دوازدهم، بی‌تا.
- الفارابی ابو نصر و غازانی السید اسماعیل، فصوص الحکمه و شرحه، مقدمه و تحقیق از علی اوجبی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.